

جوهر سوسیالیستی مبارزات ضد امپریالیستی:

در آمریکای لاتین

بررسی اوضاع متلاطم جهان که عمدتاً ناشی از جهانی سازی "دکترین مونرو" توسط نئوکانه‌های حاکم در رژیم بوش از یک سو و مبارزات متنوع و متکثر قربانیان نظام جهانی سرمایه عیله بی عدالتی های اقتصادی و اجتماعی در اقصی نقاط جهان از سوی دیگر می باشد، نشان می دهد که مقاومت و مبارزه علیه گسترش و جهانی شدن سرمایه ماهیت سوسیالیستی پیدا کرده است. برای مدتهای مدید در تاریخ معاصر مبارزات مردم جهان علیه نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) ضرورتاً علیه سرمایه داری و یا بازار "آزاد" سرمایه داری نبود. بدون تردید، قیام کمون پاریس (۱۸۷۱)، انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) روسیه، انقلاب (۱۹۴۹) چین و برنامه و سمت و سو و یا دورنمای سوسیالیستی داشتند. ولیکن مبارزات رهایی بخش مردمان کشورهای سه قاره (آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا) در طول صد سال گذشته عمدتاً خصلت های استقلال طلبانه ضد استعماری و ضد امپریالیستی داشتند. با تغییرات عظیمی که در دوره بعد از "جنگ سرد" در اوضاع بین المللی به وقوع پیوست به تدریج جوهر و یا روح سوسیالیسم در ارکان و بدنه مبارزات وسیع توده های مردم نیز "حلول" کرد.

در واقع پایان دوره "جنگ سرد" (۱۹۹۱-۱۹۴۷) پایان عصر سوویتیسیم، جنبشهای رهایی بخش ملی و دولتهای "رفاه" سوسیال دمکراسی (که بطور مستقل از هم ولی بطور همگام تا مدتی نظام جهانی سرمایه را به چالش طلبیدند) در جهان بود. پس از فروپاشی و افول این سه چالش، نظام جهانی سرمایه نه تنها به یک تاز بلا منازع در صحنه جهان تبدیل گشت، بلکه به خاطر نبود مانع و مقاومت موثری به حرکت و گردش سرمایه بیش از پیش سرعت بخشید. تشدید حرکت و گسترش سرمایه (گلوبالیزاسیون) هار و لجام گسیخته، همراه با نظامیگری وحشیانه و خونین در سراسر جهان در پانزده سال گذشته (دوره بعد از جنگ سرد ۱۹۹۱-۲۰۰۵)، به تعمیق و وسعت شکاف بین فقر و ثروت چنان دامن زد که بشریت زحمتکش هیچ وقت شاهد آن در تاریخ پیشاسرمایه داری (تا دهه ۱۴۹۰ میلادی، یعنی آغاز عصر سرمایه داری) و تاریخ خود سرمایه داری (تا پایان "جنگ سرد") نبوده است. شایان توجه است که در عصر قبل از پایان دوره "جنگ سرد" (از زمان وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا پایان رسمی "جنگ سرد" در سال ۱۹۹۱) سؤال اساسی که بطور عینی و ذهنی در مقابل زحمت کشان جهان و روشن فکران متعهد به رفاه آنان مطرح بود، سؤال "سرمایه داری یا سوسیالیسم؟" بود. ولی بعد از پایان دوره "جنگ سرد" این سؤال مناسب و مرحله ای که عموماً در کشورهای جهان سوم در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا مطرح می گشت، به تدریج به سؤال "سوسیالیسم یا بربریت؟ تبدیل گشت. نگاهی اجمالی به در صد نا برابری های اقتصادی، معیشتی، غذایی و پایگاه مادی و تاریخی این تغییر کیفی در سؤال اخیر را در ده سال گذشته به روشنی نشان میدهد.

از جمعیت ۶ میلیارد و سیصد میلیون نفری مردم جهان:

* نصف جمعیت جهان (کمی بیشتر از سه میلیارد نفر) دچار سوء تغذیه بوده و "فقط" ۸۴۰ میلیون نفر (منجمده ده تا پانزده میلیون نفر در کشورهای صنعتی پیشرفته مرکز) هر شب گرسنه می خوابند. این ارقام شامل آن انسانها نیکه در جریان روز از گرسنگی می میرند نمی شود؛

* یک میلیارد نفر در زاغه ها، کوخ ها، زیر پلها و ... زندگی می کنند. این رقم شامل کودکان و زنان خیابانی "بی خانمان" که معروف به کارتن خوابان هستند، نمی شود؛

* نصف جمعیت جهان روزانه با کمتر از دو دلار به نرخ آمریکا (قدرت خرید) به زنده گی و بقای خود ادامه می دهند؛

* یک میلیارد نفر دسترسی به آب تمیز و آشامیدنی ندارند؛

* دو میلیارد نفر به برق دسترسی ندارند؛

* دو میلیارد و نیم نفر از جمعیت جهان به وسایل اولیه بهداشتی دسترسی ندارند؛

* یک میلیارد از کودکان جهان (یعنی نصف جمعیت کودکان جهان) با محرومیت های ناشی از فقر، جنگ و مرض (از جمله ایدز) روبرو هستند. ارقام فوق الذکر ۸۰ درصد جمعیت جهان را در بر می گیرد که در واقع بدنه اصلی و مهم قربانیان نظام جهانی را تشکیل می دهد. در مقابل قربانیان نظام جهانی ما ۲۰ درصد از مردم جهان را داریم که در جزیره های ناز و نعمت در اقیانوس بزرگ و جهانی مملو از فقر و بیماری و جنگ و ...، زندگی مجلی را برای خود به وجود آورده اند. به ارقام زیر درباره این ۲۰ درصد که در واقع صاحبان، مدیران و نگهبانان نظام جهانی سرمایه هستند، نظری بیافکنیم:

* دارایی ۶۹۱ نفر از ثروتمندان جهان نزدیک به ۲ هزار و دو میلیارد دلار است که مساویست با مجموع در آمد سالانه ۱۴۵ کشور - یعنی بیشتر از کلیه کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا؛

* هفت میلیون و هفتصد هزار نفر از ثروتمندان جهان (یک دهم یک درصد جمعیت جهان) تقریباً ۲۸ هزار و هشت میلیارد دلار ثروت و منابع جهان را صاحب هستند (برابر با ۸۰ درصد کل در آمد سالانه ناخالص کلیه کشورهای جهان).

ارقام فوق الذکر پایگاه تاریخی و مادی شکاف و ورطه ی عظیمی که بشریت با آن روبرو است را به خوبی نشان می دهد. از سوی دیگر آن ارقام نشان می دهند که چگونه مبارزه علیه نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) امروز خصلت و ماهیت سوسیالیستی کسب کرده است. درست نزدیک به یازده سال قبل (در اول ژانویه سال ۱۹۹۴) زمانی که زاپاتیستها جنبش فراگیر خود را علیه معاهده نفت (N A T F) به نفع دهقانان مایان در جنوب کشور مکزیک آغاز کردند و نوک تیز حمله را متوجه یانکی های شمالی (هنیت حاکمه آمریکا، کانادا و مکزیک) ساختند ما شاهد "حلول" روح سوسیالیسم در بدنه جنبشی شدیم که مبارزه علیه لیبرالیسم را جدا از مبارزه علیه سرمایه داری نمی دید. زاپاتیستها و رهبرشان مارکوس بعد از قیام تاریخی خود چندین بار اعلام کرده اند که رفاه مردم زحمتکش مکزیک، که اکثراً بومیان اصلی آمریکایی هستند، در گروه مبارزه علیه بازار "آزاد" نئولیبرالیسم و مقررات ضد برابری طلبانه ی معاهده ی تجاری "نفتا" است.

شایان توجه است که مبارزه علیه سرمایه داری و جایگزینی آن با سوسیالیسم، فقط به جنبش زاپاتیستها محدود نمی شود. مروی به اوضاع آمریکای لاتین در دهه اخیر به خوبی نشان می دهد که جنبش های مردمی در سراسر جهان به ویژه در آمریکای لاتین به طور طبیعی با مبارزه علیه سرمایه داری و عملکردهای نظام جهانی سرمایه، عجین شده اند. مقاومت مردم بولیوی علیه خصوصی سازی آب و دیگر مایحتاج زندگی در طول یک سال گذشته به خوبی نشان می دهد که در آنجا نیز مخالفت با سیاست های امپریالیستی - خصوصی سازی و باز کردن درهای کشور به روی بازار "آزاد" نئولیبرالیسم - مد نظر مردم است. در سالهای اخیر در کشور استرالیایی و پر جمعیت برزیل، توده های مردم به کسانی رای دادند که مخالف سیاستهای نئولیبرالی بوده و خواهان مخالفت از فعالیتهای کمپانیهای فراملی "بکتل و چیکیتا" در کشور برزیل هستند. انتخاب رهبرانی که عمدتاً با سیاستهای نئولیبرالی و باز کردن درهای کشورهای خود به روی فراملیها، مخالفند، به روند اصلی در مبارزات مردم تبدیل گشته و کشورهای زیادی را به سوی سوسیالیسم پیش می برد. اخیراً هوگو شاوز رئیس جمهور کشور نفت خیز ونزوئلا اعلام کرد که مبارزه علیه امپریالیسم نهایتاً باید در خدمت احیای سوسیالیسم در ونزوئلا باشد. در کشورهای اروپای شرقی و کشورهایی که در سابق بخشی از شوروی بودند، نوکانها موفق شده اند که با اعمال ترفندها و

"انقلاب مخملی" درهای آن کشورها را به سوی کمپانیهای فراملی و پایگاه های نظامی آمریکا، باز کنند. ولی در کشورهای آمریکای لاتین که تا این اواخر به "حیاط خلوت" آمریکا معرف بود، نیوکانهها و مدیران نظام با جنبشهایی که در آنها روح و روحیه سوسیالیستی به تدریج رواج پیدا کرده روبهرو گشته اند. این امر در مورد اکثر کشورهای آفریقا و آسیا نیز مصداق پیدا می کند.

در حال حاضر، روحیه سوسیالیستی در مبارزات مردم شکل و شمایل جنبشهای عظیم توده ای در کشورهای "جنوب" (عمدتاً در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین) به منحصه ی ظهور رسیده اند. مردم زحمت کش در کارگاههای نساجی پکن و کلکته، در مزارع موز آمریکای مرکزی، معادن الماس آفریقا و همان هائی هستند که (در حالی که وسایل یک زندگی پر از رفاه و امن را برای سرمایه داران بزرگ تولید می کنند) علیه سرمایه داری نیز مبارزه می کنند و خواهان برچیدن نظام سرمایه و جایگزین کردن آن با سوسیالیسم هستند. اکثر رسانه های گروهی در غرب از " ترور" ، "خشونت" و "تنش" در مناطق "جنوب" خبر می دهند بدون آنکه به دلیل آنها اشاره ای کرده باشند. شاید این بی توجهی به آن جهت باشد که آنها هدف این مبارزات را - تغییر جهان - نمی فهمند. ولی مردم کشورهای جنوب، ضرورت این امر یعنی تغییر جهان را هر روز با پوست و گوشت و خون و رگ خود، احساس می کنند. اساساً خواست برچیدن بساط سرمایه داری، که در دهه ی اخیر، لجام گسیختگی و بربریت خود را بیشتر از هر زمانی در تاریخ پانصد ساله خود بروز داده است، قرنه است که در عروق قربانیان نظام جهانی سرمایه تزریق شده است. زاپاتیستها این خواست را در شعار معروف خود "باستا!" (کافی است!) به صورت عامه فهم، منعکس کرده اند. جنبش های عظیم توده ای و اجتماعی در کشورهای پهناور و پر جمعیتی چون مکزیک، برزیل، هندوستان، نیجریه و در برنامه های مبارزاتی خود برای استقرار عدالت اجتماعی تمامی مولفه های سوسیالیستی را در نظر می گیرند که نسلها روشن فکران متعهد به تامین عدالت اجتماعی برای کارگران و دهقانان، تبلیغ کرده اند. به عبارات دیگر، اندیشه های رهایی بخش و براندازانه سوسیالیستی به صورت وسیع و عمیقی در جنبش های توده ای و اجتماعی سراسر جهان رسوخ و یا حلول کرده است. وقت آن رسیده است که روشن فکران مارکسیست این جویبارهای روان و پویا را، تحت رهبری یک ستاد سرتاسری، به سیلهای خروشان متحد و منسجم چه در سطح ملی (کشوری)، چه منطقه ای و چه قاره ای و جهانی علیه نظام جهانی بربریت سرمایه تبدیل سازند.

ناظمی

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۵